



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۸ / مهر / ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ضد - ثمره عملی بحث اقتضاء امر به شیء

مصادف با: ۲۰ محرم ۱۴۴۰

نسبت به نهی از ضد

سال دهم

جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

ثمره عملی بحث اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد

برای بحث از این که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد می باشد یا خیر؟ ثمره ای عملی بیان شده که عبارت است از این که، طبق نظر قائلین به اقتضاء اگر ضد خاص عبادت باشد، عبادت فاسد و باطل است. اما طبق نظر قائلین به عدم اقتضاء این عبادت فاسد و باطل نیست.

اگر امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص باشد و آن ضد خاص یک عمل عبادی باشد، مجرای این ثمره است که ما مثال به ازاله و نماز زدیم، هر ضد خاص عبادی طبق نظر این مدعی می تواند مجرای باشد برای آشکار شدن ثمره عملی این دو قول. (چون مباحث ضد و ضد خاص و ضد عام و مبانی مختلفی که اینجا وجود دارد را قبلاً بیان کردیم، توصیه می کنم چه دوستانی که سال گذشته بودند و چه دوستانی که سال گذشته نبودند، جهت یادآوری مطالب مراجعه ای دوباره به آن بحث ها بنمایند) پس طبق این بیان اگر گفتیم امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است، نماز باطل است. زیرا نهی به آن متعلق شده است؛ ولی اگر گفتیم امر به ازاله مقتضی نهی از نماز نیست این نماز باطل و فاسد نیست. زیرا طبق این مبنا نهی به آن متعلق نشده تا آن قاعده کلی «نهی از عبادت موجب فساد و بطلان است» در مانحن فیه جاری شود.

طریق اول برای انکار ثمره

این ثمره مورد انکار و تشکیک قرار گرفته است. طریق اول که در جلسه قبل بیان شد این بود که ما چه قائل به اقتضاء شویم و چه قائل به اقتضاء نشویم این نماز صحیح است، اما علی القول بعدم الاقتضاء مسئله روشن است. کسی که می گوید: امر به ازاله مقتضی نهی از نماز نیست دلیلی برای بطلان ندارد. زیرا نهی متوجه آن نشده است. اما طبق نظر کسی که قائل به اقتضاء می باشد و معتقد است امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است، نماز با این که متعلق نهی واقع شده باطل نیست، زیرا (در جلسه قبل مقدمه ای بیان کردیم به این شرح که) از دید عقل ملاک فساد عبادتی که مورد نهی قرار می گیرد این است که عمل مبعوض مولی باشد و موجب بعد و دور شدن از مولی شود. اگر انسان کاری کند که مولی از آن منزجر است، باعث بعد انسان از ساحت قدس ربوبی مولی می شود، فرق هم نمی کند که آن عمل عبادت باشد یا غیر عبادت. در هر صورت خوردن شراب اگر نهی شود معنایش این است که مفسده ای دارد که شارع راضی به فعل آن نیست. نماز نیز اگر مورد نهی قرار گرفت، مبعوض مولی است. بنابراین باید ترک شود. پس

ملاک فساد هر چیزی که نهی به آن تعلق بگیرد مثل عبادتی که نهی به آن متعلق شود، این است که این عمل مبعوض مولی شود و مورد بغض و تنفر مولی گردد. امکان ندارد چیزی هم مبعّد باشد و هم مقرب، عبادتی که مورد تنفر مولی است باید ترک شود، زیرا شارع آن عمل را دوست ندارد. مثل نماز زن حائض. این ملاک حرمت و فساد عبادتی است که به آن نهی تعلق گرفته است. حال باید دید این ملاک در ما نحن فیه وجود دارد یا خیر؟

کسانی که قائل به اقتضاء می باشند خودشان چند گروه می باشند:

الف) طبق مبنای قائلین به مقدمیت

گروهی از طریق مقدمیت این مسئله را ثابت کردند. یعنی می گویند: امر به شیء مقتضی نهی از ضد است و اقتضاء را به معنای مقدمیت می گیرند. یعنی می گویند: امر به شیء کأنه مقدمه نهی از ضد است. معنای این سخن که امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است ترک نماز مقدمه ازاله نجاست از مسجد است، تا انسان نماز را ترک نکند نمی تواند مسجد را از نجاست پاک کند. پس ترک نماز واجب است. زیرا مقدمه واجب است، مقدمه ازاله است. به عبارت دیگر چرا مکلف نباید نماز بخواند؟ زیرا نماز نخواندن مقدمه ازاله نجاست از مسجد است. پس وجوب ترک نماز یک وجوب غیری و مقدمی است. اگر گفتیم ترک نماز واجب است معنایش این است که فعل نماز حرام است و انجام دادن نماز مورد نهی است. این معنای وجوب مقدمی ترک نماز است لذا نهی از فعل نماز نیز یک نهی مقدمی می شود. یعنی خواندن نماز در جایی که ازاله نجاست از مسجد واجب است حرام است؛ ولی نه حرام نفسی؛ بلکه حرام غیری. بله بر کسی که وارد مسجد می شود واجب است که ازاله نجاست کند و حق ندارد نماز بخواند. زیرا نماز خواندن مورد نهی قرار گرفته و حرام است، ولی این نهی و حرمتی که متعلق به نماز شده نهی و حرمت غیری است. زیرا وجوب ترک نماز برای ازاله، یک وجوب غیری بود. نمی شود ترک نماز برای ازاله واجب غیری باشد، اما فعل نماز حرمت نفسی داشته باشد، ما این نهی و حرمت را از دل آن به دست می آوریم. اگر ترک نماز و نخواندن نماز واجب است به عنوان مقدمه برای ازاله که یک وجوب مقدمی و غیری دارد، پس فعل نماز نیز یک حرمت غیری پیدا می کند. قبلا و در جای خودش تفصیلا بحث نمودیم که به طور کلی وجوب غیری و حرمت غیری مخالفت و موافقتشان مستوجب استحقاق عقوبت نیست، آن چیزی که باعث عقوبت و عذاب می شود حرمت نفسی است. یعنی در روز قیامت انسان را به خاطر عملی که حرمت نفسی دارد عقاب می کنند. اگر مولی به عبدش بگوید: به بالای پشت بام برو و رفتن بالای پشت بام نیز متوقف بر نصب نردبان باشد، اگر عبد نردبان نصب نکند و بالای پشت بام نرود مولی او را مؤاخذه و جریمه می کند. اما این مؤاخذه به خاطر نردبان نگذاشتن است یا بالای پشت بام نرفتن؟ به خاطر این است که عبد بالای پشت بام نرفته، نه این که او را تنبیه کند به خاطر نگذاشتن نردبان.

پس مخالفت با مقدمه ای که جهت کار دیگری باید انجام می شد، معنا ندارد. پس واجب غیری اگر مخالفت شود عقاب ندارد، حرام غیری اگر مخالفت شود عقاب ندارد. این مطلب روشن است که عقاب برای مخالفت با واجب نفسی و حرام نفسی است.

بر این اساس این جا حتی اگر قائل به اقتضاء شویم و بگوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است و از طریق مقدمیت بخواهیم این نهی را ثابت کنیم، نهایت این است که بگوییم یک نهی غیری به این نماز متعلق شده، نه نهی نفسی. نمازی بود که مکلف به خاطر ازاله نجاست از مسجد نباید می خواند و الا نماز خواندن فی نفسه مبعوض نیست، اکنون که شارع به مکلف گفته نماز نخوان به این دلیل است که باید از مسجد ازاله نجاست کند. حال اگر کسی نماز بخواند، بخاطر خواندن نماز عقاب نمی شود هرچند به خاطر

ترک ازاله از مسجد عقاب می شود. پس نهی متعلق به ضد خاص عبادی، یعنی نمازی که مزاحم با ازاله است، یک نهی غیره است. نهی غیره نیز مخالفتش عقاب آور نیست لذا این عمل چرا فاسد باشد؟

این در فرض این که از طریق مقدمیت اقتضاء را ثابت کنیم

سوال:

پاسخ: معنای صحت و فساد مطابقت و یا عدم مطابقت مأتی به با مأمور به است، اگر مأتی به با مأمور به مطابق بود این عمل صحیح است. اگر مأمور به با مأتی به مطابق نبود این عمل فاسد است و عقاب و ثواب نیز وقتی گریبان انسان را می گیرد که انسان مأتی به را آن طور که خداوند خواسته انجام ندهد.

سوال:

پاسخ: آن مطلب دیگری است که در طریق دوم به طور کلی شیخ بهایی به آن ملتزم شده است. ایشان منکر ثمره شده است، منتهی می گوید این نماز در هر صورت باطل است. راه اول این بود که در هر صورت این نماز صحیح است، آن چیزی که شما می گوید همان حرفی است که شیخ بهایی می زند که چه ما قائل به اقتضاء شویم و چه نشویم این نماز باطل است. زیرا امکان قصد قربت نیست.

سوال:

پاسخ: اگر چیزی «وجب لواجب آخر» معنایش این است که خودش مقصود بالذات نیست. اگر انجام شد ثواب دارد و اگر نشد عقاب دارد و عقل این را درک می کند.

سوال:

پاسخ: عقاب و ثواب از لوازم اتیان به مأمور به یا عدم اتیان به مأمور به است. اتیان به مأمور به، به این است که عمل صحیحا اتیان شود و مخالفت با مأمور به و منهی عنه به این است که مکلف فعل را رأساً ترک کند یا اتیان عمل، علی نحو الفساد باشد که هر دو مستلزم عقاب است.

سوال:

پاسخ: آیا این یک مبغوضیت ذاتی دارد یا مبغوضیت بخاطر این که منجر به ترک امر آخر می شود؟ این عمل مبغوض «لانه یؤدی الی ترک الواجب». ما صناعی بحث می کنیم، یعنی می خواهیم بگوییم: این با نهی از نماز حائض فرق می کند. (این بحث و ترتب از بحث های مشکل علم اصول است) به زن حائض می گویند: نماز نخوان زیرا فی نفسه مبغوض است و خواندن نماز در آن جا کاری است که مولی خوشش نمی آید لذا آن را حرام نموده.

سوال:

پاسخ: آیا حرام به خاطر این است که باعث ترک واجب دیگری شده یا باعث ارتکاب حرام دیگری می شود؟ خیر. آیا مقتضی حرمت در نماز زن حائض وجود دارد؟ بله وجود دارد و اصلاً بخاطر حیض بودنش می گویند نماز نخوان؛ ولی آیا این حرمتش لامر آخر است؟ خیر این گونه نیست. پس این عمل فی نفسه مبغوض و مبعده عبد است و باید ترک شود. اما در مانحن فیه چی؟ این جا حرمت نمازی که مکلف در مسجد خوانده «علی القول بالاقتضاء» و بر فرض این که بگوییم: امر به ازاله مقتضی نهی از نماز است

غیری است یا نفسی؟ منشاء فساد این عمل عبادی چیست؟ ریشه فساد نمازی که مکلف خوانده در حالی که وظیفه اش ازاله نجاست از مسجد بود چیست؟ دلیل فساد تعلق نهی است. اکنون این نهی را می شکافیم و می بینیم که می گویند: اگر نهی به عبادت بخورد موجب فساد است، ما نیز این را قبول داریم. این جا نهی داریم متعلق به نماز شده. سوال این است که این نهی که به نماز خورده نهی نفسی است یا غیری؟

سوال:

پاسخ: عقل مشاهده می کند چیزی که منهی عنه مولی است مبعوض او نیز می باشد و اگر انجام شود باعث بعد و دوری از مولی می شود، پس باید ترک شود. حال اگر چیزی بخاطر شیء دیگر حرام شد معلوم می شود خودش مبعوضیت ذاتی ندارد.

سوال:

پاسخ: نماز لو خلی و نفسه مقرب بود. اکنون به خاطر عروض مانعی به نام مزاحمت با ازاله نجاست از مسجد گفتند منهی عنه واضح شده، زیرا مزاحم با چیزی دیگر است. حال اگر کسی با آن واجب اهم مخالفت کرد، به خاطر مخالفت با آن، عقابش سرجایش است، اما نفس این که این عمل را انجام داده چه دلیلی بر فسادهای دیگر دارد؟ این عمل متعلق یک نهی غیری واقع شده است.

سوال:

پاسخ: عقل این را می فهمد که این فی نفسه مبعوضیت ندارد.

سوال:

پاسخ: نهی غیری مستلزم فساد نیست. زیرا حاکی از یک مبعوضیت ثانوی و عارضی است. اگر مبعوضیت ثانوی بود، بخاطر این که این عمل مقدمه برای انجام ترک یک واجب شده حرام شده اما خودش فی نفسه چه اشکالی دارد.

اما سوال دوم شما مبنی بر این که عقل می گوید نهی در عبادت موجب فساد است؛ آیا این اطلاق دارد یا این که از نظر عقل بین نهی نفسی و غیری فرق است؟ با ملاکی که توضیح دادیم معلوم شد فرق است.

به هر حال این نهی موجب فساد نیست. خصوصاً بر طبق نظر کسانی که می گویند امر به شیء عین نهی از تقیض است.

یک مبنا در بین کسانی که قائل به اقتضاء بودند این بود که امر به شیء عین نهی از تقیض است. یعنی امر به ترک صلوة عین نهی از تقیض آن که فعل صلوة است می باشد.

این جا هم نهی متعلق به عبادت موجب فساد عبادت نیست. چون نمی شود امر به شیء غیری و مقدمی باشد ولی نهی از تقیض آن نفسی باشد.

طبق نظریه عینیت امر به ترک نماز عین نهی از نماز است. وجوب ترک نماز یک وجوب غیری است. این وجوب عین نهی از نماز است. یعنی وجوب ترک نماز عین نهی از نماز است.

اگر ما وجوب ترک نماز را یک وجوب غیری دانستیم و معتقد شدیم که عین نهی از نماز است، آیا می توانیم بگوییم وجوب ترک نماز مقدمی است اما نهی از خود نماز نفسی است؟

در هر صورت این نهی یک نهی غیری است، پس طبق این مبنا به طور واضح تری معلوم می شود که نهی متعلق به نماز یک نهی غیری است.

کما این که بعضی قائل به جزئیت شده اند اگر ما از راه جزئیت این مسئله را بخواهیم اثبات کنیم باز هم همان مشکل را این جا داریم که نهی متعلق به نماز یک نهی غیر است و نهی غیر مستلزم عقاب و ثواب نیست چه مخالفتش و موافقتش. کلید مسئله این است که اگر می گوییم: نهی متوجه به عبادت مستلزم فساد است، به این دلیل است که از دید عقل معنای تعلق نهی این است که این عمل مبعوض مولی است و مبعوض مولی به هیچ وجه نباید انجام داده شود. انجام چیزی که مولی از آن منجر است مساوی با استحقاق عقاب است.

این مطلب فقط در نهی و امر نفسی معنا دارد، مخالفت با نهی مولی در جایی مستلزم استحقاق عقاب است که آن نهی یک نهی نفسی باشد، یعنی «ما نهی عنه لفسه لا لامر آخر» در حالی که ملاحظه فرمودید طبق نظر قائلین به اقتضاء اگر در مانحن فیه نهی ثابت شده است که متعلق به نماز مزاحم با ازاله است، نفسی نیست بلکه یک نهی غیر است.

ب) طبق مبنای قائلین به ملازمه

بعضی از راه ملازمه قائل به اقتضاء شده اند. یعنی می گویند: امر به شیء ملازمه دارد با نهی از ضد. بعضی از راه مقدمیت وارد شده اند که آن خودش چند تفسیر داشت که علی جمیع التفاسیر گفتیم نهی مستلزم فساد نیست. بعضی معتقدند که امر به شیء با نهی از ضد خاصش ملازمه دارد. یعنی از «ازل النجاسه» که ما را مکلف به ازاله نجاست می کند، نهی از نماز فهمیده می شود. زیرا ترک نماز ملازم با ازاله است و این دو ملازمه دارند. این مطلب مبتنی بر این است که بپذیریم متلازمین حکم واحدی داشته باشند و نیز قبول کنیم امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است. لذا سه مطلب باید این جا قبول شود:

۱. امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است.

۲. متلازمین دارای حکم واحدی هستند.

۳. ترک نماز ملازم با ازاله است.

اگر این مطالب را قبول کنیم، نتیجه اش این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، به معنای این که ملازم به آن است. اگر این مبنا را قبول کردیم، در این صورت نهی متعلق به این عبادت مستلزم فساد است یا خیر؟

علی هذا المبنا نیز نهی متعلق به نماز مستلزم فساد این نماز نیست. زیرا نفس تلازم بین این دو حاکی از این است که این ترک نماز مشتمل بر مصلحت ملزمه نیست. اگر این ترک نماز ملازم با ازاله واجب بود و وجوب نفسی داشت و مصلحت ملزمه داشت چرا از راه ملازمه آن را کشف کنیم؟ ازاله نجاست که شارع مستقیم به آن امر کرده نشان دهنده این است که یک مصلحت ملزمه لازمه الاستیفاء داشته و شارع ما را مکلف کرده که این کار را انجام دهیم. اگر ترک نماز نیز چنین خصوصیتی داشت، شارع باید می گفت: «اترك الصلوة» اگر یک مصلحت ملزمه لازمه الاستیفاء داشت شارع باید به ما می گفت: نماز را ترک کن. همین که شارع به طور مستقیم به مکلفین نگفته، از راه ملازمه، دستور به ترک نماز را کشف کردیم و از این جا روشن می شود که فی نفسه ترک این عمل مصلحت ملزمه ندارد و اگر اکنون واجب شده است به خاطر همراه شدن و ملازمه با ازاله است. لذا وجوب ترک صلوة حاکی از مصلحت ملزمه نیست و در نتیجه نهی ناشی از آن که به صلوة تعلق می گیرد صلوة را دارای مفسده لازم الاجتناب نمی کند. لذا نمی توان حکم به بطلان آن نمود. معنای ملازمه این است که چون نماز یک واجب موسع است و وقت آن سعه دارد، ازاله اولویت پیدا می کند و مقدم می شود نه این که اگر نماز خوانده شد مثل شرب خمر دارای مفسده شود.

پس نهی متعلق به این نماز طبق مبنای ملازمه نیز یک نهی غیر است و چون نهی غیر است مخالفتش موجب استحقاق عقاب نیست. اما اگر نهی که به آن تعلق گرفته بود نفسی بود، یعنی این نماز یک مفسده ای داشت که حتما و حتما و در هر صورت باید از آن اجتناب شود در این صورت مخالفتش عقاب داشت. مثلا می گویند: «لا تشرب الخمر»؛ معنایش این است که عمل مفسده ای دارد که در هر شرایطی باید از آن اجتناب کرد. آیا «اترك الصلوة» یا «لا تصل» در جایی که باید از ازاله نجاست از مسجد شود از آن قبیل است؟ اگر مانند آن ها بود باید مفسده لازم الاجتنابش اقتضاء می کرد که نهی تحریمی نفسی متوجه آن شود. در حالی که این چنین نیست و ما این نهی را از راه ملازمه استفاده می کنیم، لذا همین امر حاکی از این است که مفسده اش به آن حد نیست. پس علی ای حال حتی اگر ما قائل به اقتضاء شویم و بگوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است و آن ضد خاص نیز عبادت باشد، موجب فساد این عبادت نیست. زیرا بر طبق تمامی مبانی، نهی که از دل امر به شیء بیرون می آید و به نماز می خورد این یک نهی غیر است نه نهی نفسی و نهی غیر مخالفتش مستلزم عقاب نیست. لذا دلیلی بر فساد این عبادت نیست.

«والحمد لله رب العالمین»